دستور مفعولِ فعلِ «گوی» به قرینهٔ لفظی حذف شده است: اگر غم و شادیت بود، [غم و شادیت را] به آن کس گوی که ... / «ت»: متمّم (غم و شادی برای «تو» بوَد) / گوی: فعل امر از مصدر گفتن / دارد: مضارع اخباری / مکن: فعل نهی از مصدر «کردن»

سؤال: در عبارت «اثر غم و شادی پیش مردمان بر خود پیدا مکن.» نویسنده بر کدام ویژگی اخلاقی تأکید دارد؟ *(نهایی خرداد ۱۴۰۲)*

پاسخ: خویشتن‌داری و حفظ ظاهر

سؤال: معنای واژهٔ مشخّص‌شده را بنویسید. **«به آن کس گوی که او تیمار غم و شادی تو دارد.»** *(برگرفته از امتحانات مدارس کشور)*

پاسخ: تیمار: غم، حمایت و نگاهداشت، توجّه

و به هر نیک و بد، زود شادان و زود اندوهگین مشو، که این فعلِ کودکان باشد.

شادان: شاد

معنی و با هر اتفاق خوب و بدی که رخ می‌دهد، زود شاد و به سرعت ناراحت نشو، زیرا این، رفتارِ کودکان است.

مفهوم حفظ ظاهر و خویشتن‌داری **آرایه** «نیک و بد»، «شادان و اندوهگین»: تضاد **دستور** زود: قید / «شادان» ـ «اندوهگین»: مسند / این: نهاد (یعنی این کار) / فعلِ کودکان: مسند / «مشو» و «باشد (= است)»: فعل اِسنادی / مشو: فعل نهی از مصدر «شدن»

سؤال: نقش دستوری واژهٔ مشخّص‌شده چیست؟ **«زود شادان و زود اندوهگین مشو.»** *(برگرفته از امتحانات مدارس کشور)*

پاسخ: قید

بدان کوش که به هر محالی، از حال و نهادِ خویش بِنَگردی، که بزرگان به هر حق و باطلی از جای نشوند.

محال: بی‌اصل، ناممکن، اندیشهٔ باطل
از جای شدن: برآشفتن، عصبانی‌شدن، تغییر حال پیداکردن

معنی بکوش که با هر کار بی اصل و اساسی، از خود بی‌خود نشوی، زیرا بزرگان با هر حقّ و باطلی برآشفته نمی‌شوند.

مفهوم ثبات و استواری **آرایه** حق و باطل: تضاد / از حال و نهاد خویش گشتن: کنایه از بی‌خودشدن از حال خود / از جای شدن: کنایه از برآشفتن و تغییر حال پیداکردن **دستور** کوش: فعل امر از مصدر «کوشیدن» / بنگردی: فعل مضارع التزامی منفی و معادل «نگردی» («بـ» در ابتدای این واژه، مربوط به کاربرد کهن این فعل است و امروزه به کار نمی‌رود.)

سؤال: عبارت روبه‌رو را به نثر روان معنی کنید. **«بدان کوش که به هر محالی از حال و نهاد خویش بنگردی.»** *(برگرفته از امتحانات مدارس کشور)*

پاسخ: بکوش که با هر کار بی‌اصل و اساسی، از خود بی‌خود نشوی.

سؤال: عبارت روبه‌رو را به نثر روان معنی کنید. **«بزرگان به هر حق و باطلی از جای نشوند.»** *(نهایی خرداد ۱۴۰۲)*

پاسخ: بزرگان با هر حق و باطلی برآشفته نمی‌شوند.

و هر شادی که بازگشت آن به غم است، آن را شادی مَشمُر و به وقت نومیدی امیدوارتر باش و نومیدی را در امید بسته دان و امید را در نومیدی.

مَشمُر: در شمار نیاور، نپندار

معنی و هر شادی را که آخرش رنج باشد شادی تصوّر نکن و زمان ناامیدی، امیدت را بیشتر کن و ناامیدی را به امیدواری و امیدواری را به ناامیدی وابسته بدان. **مفهوم** امیدواربودن در هنگام روی‌آوردن ناامیدی / ناپایداری غم و شادی **آرایه** «شادی و غم» ـ «امید و نومیدی»: تضاد **دستور** مَشمُر: فعل نهی از مصدر «شمردن» / «باش» و «دان»: فعل امر به ترتیب از مصدرهای «بودن» و «دانستن» / عبارت «بسته دان» به قرینهٔ لفظی حذف شده است: نومیدی را در امید بسته دان و امید را در نومیدی [بسته دان].

نکته: درک زودگذربودنِ شادی و غم در بیت زیر از ابن حسام خوسفی نیز آمده است:

شاد و بی‌غم بِزی که شادی و غم زود آیند و زود می‌گذرند

معنی شاد و بی‌غم زندگی کن، زیرا شادی و غم، سریع می‌آیند و زود می‌روند و ماندگار نیستند. **مفهوم** زودگذربودنِ شادی و غم / توصیه به شاد زیستن **آرایه** «شادی و غم»، «آمدن و گذشتن»: تضاد / شاد ـ غم ـ زود: تکرار **دستور** بِزی: فعل امر از مصدر «زیستن» / آیند: مضارع اخباری (می‌آیند)

سؤال: نوع حذف را در عبارت روبه‌رو مشخّص کنید. **«نومیدی را در امید بسته دان و امید را در نومیدی.»** *(برگرفته از امتحانات مدارس کشور)*

پاسخ: حذف به قرینهٔ لفظی: نومیدی را در امید بسته دان و امید را در نومیدی [بسته دان].

رنج هیچ کس ضایع مکن و همه کس را به‌سزا، حق‌شناس باش؛ خاصّه قرابت خویش را. چندان که طاقت باشد با ایشان نیکی کن.

ضایع: تباه، تلف
به‌سزا: شایسته، سزاوار
قرابت: خویشی، خویشاوندی؛ در متن درس منظور «خویشاوند» است.

معنی تلاش هیچ کس را ضایع و تباه نکن و سزاوارانه حق‌شناس دیگران باش؛ به ویژه خویشاوندان خود را، هر قدر که می‌توانی به آنها نیکی کن. **مفهوم** قدرشناس زحمات دیگران بودن **دستور** مکن: فعل نهی از مصدر «کردن» / «باش» و «کن» فعل امر به‌ترتیب از مصدرهای «بودن» و «کردن» / عبارت «حق‌شناس باش» به قرینهٔ لفظی حذف شده است: همه کس را به‌سزا حق‌شناس باش، خاصّه قرابت خویش را [حق‌شناس باش].

Scanned with CamScanner

سؤال: املای صحیح را از داخل کمانک انتخاب کنید. «حق‌شناس باش، خاصّه (غرابت/ قرابت) خویش را.» *(برگرفته از امتحانات مدارس کشور)*

پاسخ: «قرابت» صحیح است. (غرابت: دوربودن/ قرابت: خویشی، خویشاوندی)

و پیران قبیلهٔ خویش را حرمت دار، ولیکن به ایشان مولع مباش تا همچنان که هنر ایشان همی‌بینی، عیب نیز بتوانی دید.

مولع: بسیار مشتاق، آزمند، [شیفته]
مولع‌بودن به چیزی: شیفتهٔ چیزی بودن

معنی و به پیران قومت احترام بگذار، امّا شیفتهٔ آنها نباش تا همان‌گونه که خوبی آنها را می‌بینی، بتوانی عیبشان را هم ببینی. **مفهوم** دیدن عیوب بزرگان در کنار محاسن ایشان **آرایه** هنر و عیب: تضاد **دستور** همی‌بینی: کاربرد قدیم فعل مضارع اخباری (= می‌بینی)/ دار: فعل امر از مصدر «داشتن»/ مباش: فعل نهی از مصدر «بودن»

سؤال: عبارت زیر را به نثر روان معنی کنید. *(برگرفته از امتحانات مدارس کشور)*

«به ایشان مولع مباش تا همچنان که هنر ایشان همی‌بینی، عیب نیز بتوانی دید.»

پاسخ: شیفتهٔ آنان نباش، تا همان‌گونه که خوبی آنها را می‌بینی، بتوانی عیبشان را هم ببینی.

سؤال: معنای واژهٔ مشخّص‌شده را بنویسید. **پیران قبیلهٔ خویش را حرمت دار ولیکن به ایشان مولع مباش.** *(برگرفته از امتحانات مدارس کشور)*

پاسخ: مولع: بسیار مشتاق، آزمند

و اگــر از بیگانه ناایمن شــوی، زود به مقدار ناایمنی، خویــش را از وی ایمن گردان و از آموختن ننگ مدار تا از ننگ رَسته باشی.

ننگ: شرم/ رَستن: نجات‌یافتن

معنی و زمانی که از بیگانه خطری متوجّه تو شد، به سرعت به میزان آن خطر و ناامنی، خود را از آسیب او حفظ کن و از یادگرفتن شرم نداشته باش تا از خفّت نجات یابی. **مفهوم** تدبیر و دوراندیشی در برابر بیگانه/ علم‌آموزی موجب سربلندی است. **آرایه** ناایمن و ایمن: تضاد/ ننگ: تکرار **دستور** گردان: فعل امر از مصدر «گرداندن»/ مدار: فعل نهی از مصدر «داشتن»

سؤال: عبارت روبه‌رو را به نثر روان معنی کنید. **«از آموختن ننگ مدار تا از ننگ رَسته باشی.»** *(برگرفته از امتحانات مدارس کشور)*

پاسخ: از یادگرفتن شرم نداشته باش تا از خفّت نجات یابی.

Scanned with CamScanner

ایستگاه دستور

فعل و ساختار آن

زمان و شخص فعل: در زبان فارسی هر فعل ویژگی‌هایی دارد. «شخص» دارد؛ یعنی معلوم است چه کسی یا کسانی آن را انجام داده‌اند. «شمار» دارد؛ یعنی مشخّص است چند نفر انجام‌دهندهٔ آن هستند و «زمان» دارد؛ یعنی کاملاً مشخّص است این اتّفاق در گذشته افتاده، الآن در حالِ اتّفاق‌افتادن است و یا در آینده اتّفاق خواهد افتاد. حالا بیایید هر کدام از این ویژگی‌ها را دقیق‌تر بررسی کنیم:

شمار / شخص	مفرد	جمع
اوّل‌شخص	رفتَم	رفتیم
دوم‌شخص	رفتی	رفتید
سوم‌شخص	رفت ∅	رفتَند

شخص و شمار: هر فعل «شناسه» دارد که همین شناسه وظیفهٔ نشان‌دادن شخص و شمار را به عهده می‌گیرد. (در جدول بالا شناسه‌ها رنگی هستند.)

زمان: فعل‌های ما سه زمان اصلی دارند: ماضی (گذشته)، مضارع (حال) و آینده.

هر کدام از این فعل‌ها مدل‌های متفاوت یا ساخت‌های خاص خود را دارند که در جملات مختلف برای رساندن مفاهیم متفاوت به کار می‌روند.

ماضی (گذشته)

انواع زمان ماضی	ساخت	مثال
ساده	بن ماضی + شناسه	رفتم ـ دیدید ـ نوشتند
استمراری	می + بن ماضی + شناسه	می‌شنید ـ می‌خوابیدم ـ می‌رفتید
نقلی	بن ماضی + ه/ ـه[1] + (ام/ ای/ است/ ایم/ اید/ اند)	شنیده‌ای ـ گفته‌ایم ـ خوابیده است
بعید	بن ماضی + ه/ ـه + بود + شناسه	گفته بودم ـ خندیده بودید ـ پوشیده بود
التزامی	بن ماضی + ه/ ـه + باش + شناسه	فروخته باشی ـ آمده باشیم ـ چسبیده باشد
مستمر	داشت + شناسه + می + بن ماضی + شناسه	داشتم می‌نوشتم ـ داشتید می‌گفتید ـ داشت می‌زد

۱. به ترکیب «بن ماضی + ـه» صفت مفعولی گفته می‌شود (پس اگر جایی آن را دیدید نترسید!).

Scanned with CamScanner

مضارع (حال یا آینده)

انواع زمان مضارع	ساخت	مثال
اخباری	می + بن مضارع + شناسه	می‌روی ـ می‌بینیم ـ می‌خواهد
التزامی	بـ + بن مضارع + شناسه	بخندم ـ بگویند ـ بمانی
مستمر	دار + شناسه + می + بن مضارع + شناسه	دارند می‌شنوند ـ داریم می‌آییم ـ دارد می‌فهمد

مستقبل (آینده)

ساخت	مثال
خواه + شناسه + بن ماضی	خواهد نوشت ـ خواهیم دید ـ خواهند فهمید

فعل منفی: از نظر مفهوم، این نوع فعل انجام‌ندادن و اتّفاق‌نیفتادن را بیان می‌کند.

ساخت: «نـ + فعل»؛ مثال: نمی‌رفتم ـ نترسیده‌اند ـ نگفته باشی ـ نخواهیم نشست ـ نمی‌پرسید

نکته: در تمام فعل‌ها «نـ» منفی‌ساز به ابتدای فعل اضافه می‌شود امّا دو استثنا وجود دارد:

لطفاً فعل جملهٔ «شاید امروز با مادرم به خرید بروم» را منفی کنید. می‌توانیم بگوییم «نبروم»؟

شکل صحیح منفی به این شکل است: «شاید امروز با مادرم به خرید نروم». نکته اینجاست که در فعل‌های «مضارع التزامی» برای منفی‌کردن، اوّل «بـ» را برمی‌داریم و بعد از آن «نـ» را اضافه می‌کنیم.

فعل‌های «ماضی مستمر» و «مضارع مستمر» کلاً شکل منفی ندارند و معمولاً برای منفی‌کردنشان در جمله، به جای ماضی مستمر از ماضی استمراری منفی و به جای مضارع مستمر از مضارع اخباری منفی استفاده می‌شود:

داشتیم می‌رفتیم ← داشتیم نمی‌رفتیم ✗ نداشتیم می‌رفتیم ✗ نمی‌رفتیم ✓

داری می‌بینی ← داری نمی‌بینی ✗ نداری می‌بینی ✗ نمی‌بینی ✓

فعل امر و نهی: مفهوم امر از اسمش معلوم است و ساخت آن به این شکل است: «بـ + بن مضارع + شناسه»؛ مثال: برو ـ ببینید ـ بفهم

نکته: ۱ فعل امر، کلّاً دو صیغه دارد؛ دوم‌شخص مفرد (مثل بگو) و دوم‌شخص جمع (مثل بگویید). ساخت مفرد فعل امر، شناسه‌اش آشکار نیست و اصطلاحاً می‌گویند شناسه‌اش صفر یا تهی است و برای نشان‌دادن شناسهٔ آن از علامت تهی ∅ استفاده می‌کنند.

۲ گاهی برای ساخت فعل امر، «بـ» به ابتدای بن مضارع اضافه نمی‌شود و بن مضارع به تنهایی مفهوم امر دارد. این کاربرد بیشتر در نوشتهٔ ادبی رواج دارد:

بـرویـد ای حریفـان بـکشـید یـار مـا را بـه مـن آورید آخـر صنـم گریزپـا را (آورید = بیاورید)

توجه: فعل نهی نیز مانند فعل امر ساخته می‌شود، با این تفاوت که در ابتدای آن به جای «بـ»، «نـ» قرار می‌گیرد: برو (امر) ← نرو (نهی). گاهی نیز در متون فارسی قدیمی‌تر برای منفی‌کردن فعل نهی به جای «نـ» از «مـ» استفاده می‌کرده‌اند:

گـم شـدم در سـر آن کـوی، **مجویید** مرا او مـرا کـشـت، شـدم زنـده **مپویید** مرا

رابطهٔ معنایی تضاد واژه‌های زبان در شبکه‌ای از روابط مفهومی با یکدیگر ارتباط برقرار می‌کنند. یکی از انواع روابط، رابطهٔ معنایی تضاد است. این رابطه مربوط به کلماتی است که دارای معنای مخالف هم هستند:

زشـت بـایـد دیـد و انـگـاریـد خـوب زهـر بـایـد دیـد و انـگـاریـد قند

در مثال بالا واژهٔ «زشت» با واژهٔ «خوب» به معنی «زیبا» و «زهر» با «قند» رابطهٔ تضاد دارد. تضادّ «زشت» و «زیبا» بدیهی است؛ امّا «زهر» به خاطر ویژگی‌اش (تلخی) با «قند» که شیرین است متضاد است.

حذف اجزای جمله و انواع آن انسان در گفتار خود تمایل دارد تا جایی که می‌شود سخن خودش را خلاصه‌تر و کوتاه‌تر بیان کند. به همین دلیل گاهی در جملات خود برخی اجزا را حذف می‌کند. این حذف‌ها به دو دلیل اتّفاق می‌افتد؛ گاهی به این دلیل که قبل‌تر یا بعدتر در جمله‌هایش آن را بیان کرده یا بیان می‌کند؛ بنابراین، برای جلوگیری از تکرار دوبارهٔ کلامش و تمایل به کوتاه‌تر سخن‌گفتن بخش تکراری را حذف می‌کند.

به این مثال توجّه کنید: هوا دلپذیر است و آفتاب درخشان.

در این مثال دو جمله وجود دارد. فعل جملهٔ دوم حذف شده است. اگر گوینده، فعل دوم را هم بیان کند عبارت به خاطر تکرار فعل «است» خوشایند نخواهد بود: «هوا دلپذیر است و آفتاب درخشان است!» به این نوع حذف، **«حذف به قرینهٔ لفظی»** می‌گوییم.

گاهی هم گوینده بخشی از جمله را بیان نمی‌کند، زیرا آن‌قدر واضح است که شنونده بدون بیان آن هم معنی را دریافت می‌کند:

به نام خداوند جان و خرد

در این جمله، مفعول و فعل (سخنم را آغاز می‌کنم) حذف شده است. به این نوع حذف، **«حذف به قرینهٔ معنایی»** می‌گوییم؛ یعنی شنونده از فضای کلّ کلام و معنای کلّی عبارت به بخش حذف‌شده پی می‌برد.

Scanned with CamScanner

حذف اجزای جمله و انواع آن انسان در گفتار خود تمایل دارد تا جایی که می‌شود سخن خودش را خلاصه‌تر و کوتاه‌تر بیان کند. به همین دلیل گاهی در جملات خود برخی اجزا را حذف می‌کند. این حذف‌ها به دو دلیل اتّفاق می‌افتد؛ گاهی به این دلیل که قبل‌تر یا بعدتر در جمله‌هایش آن را بیان کرده یا بیان می‌کند؛ بنابراین، برای جلوگیری از تکرار دوبارهٔ کلامش و تمایل به کوتاه‌تر سخن‌گفتن بخش تکراری را حذف می‌کند.

به این مثال توجّه کنید: هوا دلپذیر است و آفتاب درخشان.

در این مثال دو جمله وجود دارد. فعل جملهٔ دوم حذف شده است. اگر گوینده، فعل دوم را هم بیان کند عبارت به خاطر تکرار فعل «است» خوشایند نخواهد بود: «هوا دلپذیر است و آفتاب درخشان است!» به این نوع حذف، **«حذف به قرینهٔ لفظی»** می‌گوییم.

گاهی هم گوینده بخشی از جمله را بیان نمی‌کند، زیرا آن‌قدر واضح است که شنونده بدون بیان آن هم معنی را دریافت می‌کند:

به نام خداوند جان و خرد

در این جمله، مفعول و فعل (سخنم را آغاز می‌کنم) حذف شده است. به این نوع حذف، **«حذف به قرینهٔ معنایی»** می‌گوییم؛ یعنی شنونده از فضای کلّ کلام و معنای کلّی عبارت به بخش حذف‌شده پی می‌برد.

در این قسمت، نمونه‌هایی از انواع حذف را با هم بررسی می‌کنیم:

الف حذف فعل، پرکاربردترین نوع حذف در جمله، حذف فعل است (در نمونه‌های زیر، افعال داخل قلّاب، در متن اصلی نبوده و ما آنها را اضافه کرده‌ایم).

- گوهر ز سنگ خاره کند، لؤلؤ از صدف [کند]
  حذف به قرینهٔ لفظی
- همواره از تو لطف و خداوندی آمده است — وز ما چنان که در خور ما [است]، فعل ناسزا [آمده است]
  حذف به قرینهٔ معنایی — حذف به قرینهٔ لفظی
- یاد تو روح‌پرور [است] و وصف تو دلپذیر [است]
  حذف به قرینهٔ معنایی — حذف به قرینهٔ معنایی
- پیراهن برگ بر درختان — چون جامهٔ عید نیک‌بختان [است]
  حذف به قرینهٔ معنایی

نکته: ۱ بعد از واژه‌های «سوگند»، «قسم» و هر عبارتی که مفهوم سوگند را می‌رساند، معمولاً فعل «خوردن» [← سوگند می‌خورم] محذوف است:

- سوگند به جانت [می‌خورم] ار (= اگر) فروشم — یک موی به هر که در جهانت
  حذف به قرینهٔ معنایی
- هزار دشمن اگر بر سرند سعدی را — به‌دوستی [قسم می‌خورم] که نگوید به‌جز حکایت دوست
  حذف به قرینهٔ معنایی

۲ اگر واژه‌هایی همچون «افسوس»، «دریغ»، «سلام»، «درود»، «خداحافظ» و ... در معنی شبه‌جمله به کار روند و کاربرد اسمی نداشته باشند، فعل آنها به قرینهٔ معنایی محذوف است:

- افسوس [می‌خورم] که شد (=رفت) دلبر و در دیدهٔ گریان — تحریرِ خیالِ خطِ او نقش بر آب است
  حذف به قرینهٔ معنایی

۳ در «منادا» حذف فعل به قرینهٔ معنایی اتّفاق افتاده است:

- حافظا [تو را صدا می‌زنم] شاید اگر در طلب گوهر وصل — دیده دریا کنم از اشک و در او غوطه خورم
  حذف به قرینهٔ معنایی

ب حذف سایر اجزای جمله، بقیهٔ اجزا و نقش‌های جمله هم ممکن است به قرینهٔ لفظی و گاهی هم معنایی حذف شوند:

بالاخره کتاب را خریدم و خواندم.

در این مثال، نهاد [= من] از هر دو جمله به قرینهٔ شناسهٔ فعل حذف شده است. همچنین مفعول جملهٔ دوم [= کتاب] هم به قرینهٔ لفظی و برای جلوگیری از تکرار حذف شده است.

Scanned with CamScanner